

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم سوره مبارکه فتح

سیدمحمد نقیب^۱

سیدمحمد موسوی^۲

مرتضی سازجینی^۳

چکیده

یکی از مباحث کلامی مهم مسئله عصمت پیامبران است. این مسئله باعث گردیده است که اقوال متعددی نزد فریقین مطرح گردد. می‌توان یکی از دلایل تضارب آرا در این موضوع را آیاتی نظیر آیه دوم سوره مبارکه فتح عنوان نمود که به ظاهر، گناه را به رسول اکرم؟ صل؟ نسبت می‌دهد. این مهم موجب شد که دانشمندان اسلامی در رابطه با این آیه شریفه و معنای ذنب مواضع متفاوتی داشته باشند؛ به طوری که مشخصاً گناه را از ساحت قدسی رسول اعظم مبرا دانسته، آن را به وجوه متعددی از قبیل ۱. آمرزش گناه امت و شیعیان امت با شفاعت رسول اکرم؛ ۲. رفع نگرانی‌های حضرت نسبت به آینده؛ ۳. رفع وخامت پیامد رسالت و دفع قدرت حرب مشرکین؛ ۴. کینه مشرکان نسبت به رسول اکرم؟ صل؟؛ ۵. تبعات و پیامدهای رسالت رسول اکرم؟ صل؟ معنا کرده‌اند. در مقابل این تفسیر، وجوهی دیگر اقامه شده است که ضمن تأیید صدور گناه از حضرت رسول یا ترک اولی به حضرت رسول نسبت داده‌اند و چنین اذعان کرده‌اند که مسئله عصمت انبیا صرفاً در محدوده دریافت و ابلاغ وحی است و حتی انبیا هم می‌توانند دچار خبط و خطا

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، (amin200057@yahoo.com)

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان،

(seyyedmosavi1375@gmail.com)

۳. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم قم، (نویسنده

مسئول)

گردند. با تحلیلی که در این جستار صورت گرفت می‌توان بیان کرد که بهترین قول درباره معنای ذنب در آیه مزبور، معنای مرتکز آن نیست، بلکه همان تبعات و پیامدهای رسالت رسول اکرم معنای ذنب خواهد بود.
کلیدواژه: عصمت، انبیا، سوره فتح، ذنب، غفران، پیامبر اسلام؟صل؟.

مقدمه

مسئله عصمت انبیا یکی از موضوعات بحث برانگیز در طول تاریخ اسلام است که هر یک از دانشمندان اسلامی با توجه مبانی و پیش‌فرض‌های بنیادین خویش و با تکیه بر توان علمی خود سعی در تجزیه و تحلیل این مسئله نموده، از این جهت اقوال متعددی در این زمینه مطرح گردیده است. مفسران در طول تاریخ تفسیر با تکیه بر مبانی اعتقادی و فکری خویش تحلیلی در مواجهه با آیه دوم سوره فتح حول اقوال محدودی حرکت می‌کنند که اغلب این نظریات فاقد نوآوری بوده و بعضاً درباره قول بزرگان سیر داشته‌اند و درنهایت به ترجیح یک دیدگاه مبادرت می‌ورزیدند.

با توجه به دو آیه صدر سوره مبارکه فتح که خدای سبحان می‌فرماید: { إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا } ، مسئله ذنب پیامبر اکرم؟صل؟ مطرح گردیده است که این مهم، باعث بحث‌های گسترده بین مفسران شده است و نظرات متفاوتی بین آن‌ها در این مورد دیده می‌شود. به‌طورکلی می‌توان دو قول را در این مسئله احصا نمود: اولین قول تأیید صدور گناه از حضرت رسول اکرم؟صل؟ و نیز جواز ارتکاب گناهان صغیره توسط ایشان داده شده است. دومین دیدگاه در مقابل آن دیدگاه اول قرار دارد؛ به‌طوری‌که مفسران با استناد به ادله‌ای، گناه را از ساحت حضرت رسول اکرم دور نموده و امکان صدور گناه از انبیا اعم از صغیره و کبیره محال می‌دانند، چراکه انبیا مجهز به ملکه عصمت می‌باشند و گناه پیامبر در تعارض با مسئله عصمت وی می‌باشد.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، مفسران درباره این موضوع مهم دچار اختلاف شده‌اند. برای روشن‌شدن مفهوم آیه و پاسخ به شبهات مطرح‌شده، ضرورت دیده شد تا تحقیقی به‌صورت مستقل در رابطه با این موضوع صورت

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم
سوره مبارکه فتح ۳

گیرد. به همین منظور تمامی آرای مشهور و مهم مفسران در مورد این آیه
به صورت منطقی دسته‌بندی و بررسی خواهد شد.

با توجه مطالب مذکور در این جستار کوشش شده است به روش تحلیلی و
توصیفی، ذنب منسوب به پیامبر مورد بررسی قرار گرفته، صحت و سقم آن
واکاوی شود. از این جهت پرسش اصلی مقاله این است که مقصود از ذنب
منسوب به پیامبر چیست و چگونه می‌توان این تعارض ظاهری با مسئله
عصمت انبیا را مرتفع کرد؟

محققان در تحلیل معنای «ذنب» منسوب به پیامبران، پژوهش‌هایی ارائه
داده‌اند: مقاله‌ای با عنوان «نقد و بررسی دیدگاه مفسران درباره آیه ۵۵
سوره غافر» از سید محمود طیب‌حسینی یافت شد که در شماره نوزدهم مجله
مطالعات تفسیری منتشر شده و در آن به بررسی دیدگاه مفسران درباره آیه
۵۵ غافر پرداخته شده و در آن، از آیه دوم سوره «فتح» بحث نشده است.
به جز این، مقاله‌ای با نام «رابطه عصمت پیامبر و با آیات عتاب از منظر علامه
سیدحیدر عاملی» از الهام محمدزاده و مرتضی حسینی شاهرودی است که در
شماره پانزدهم مجله *تحقیقات علوم قرآن و حدیث* منتشر شده و مؤلفان به
بررسی دیدگاه سیدحیدر عاملی درباره رابطه آیات عتاب و عصمت پیامبر با
رویکرد کلامی _ عرفانی پرداخته‌اند. در مقاله‌ای نیز به بررسی تحلیلی‌های
عرفانی از حدیث معروف لیغان از کاوس روحی در مجلات *اندیشه نوین دینی*
(ش ۴۱، ۱۳۹۴) و *پژوهش‌های فلسفی _ کلامی* (ش ۶۹، ۱۳۹۵) منتشر شده
که ارتباطی با تبیین نسبت ذنب در آیات شریفه ندارد و نیز جدیداً در مقاله‌ای
دیگر از سیدمحمد طیب‌حسینی دیدگاه *قاموس قرآن* در معنای ذنب منسوب
به پیامبر مقاله در مجله *تحقیقات کلامی* نگاشته شده است. در این جستار
کوشش می‌شود اقوال متعدد در رابطه با معنای ذنب منسوب به پیامبر از
دیدگاه فریقین بازتاب داده شود و به تحلیل و بررسی هر کدام از دیدگاه‌ها
بپردازیم؛ چنان‌که هر کدام از اقوالی که با عصمت پیامبر در اصطکاک باشد،
مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت و این شبیه با احصای اقوال مفسران و
اختیار نظر و قول مناسب حل و فصل می‌گردد. از این رو تا آنجا که نویسنده
مقاله اطلاع دارد، نظرات مفسران ذیل آیه دوم سوره مبارکه فتح درباره معنای
«ذنبک» تاکنون کنکاش نشده و در هیچ مقاله‌ای با رویکرد تطبیقی و

به صورت کلان به این موضوع پرداخته‌اند؛ از این رو موضوعی جدید در نوع خود به شمار می‌آید.

مفهوم‌شناسی

نیاز است پیش از ورود به مبحث اصلی، مفاهیم کلیدی جستار در لغت و اصطلاح تبیین گردد.

ذنب

«ذنب» بر وزن فَعَلَ و جمع آن ذُنُوب است و به معنای اثم و معصیت است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۱۹۰؛ فیومی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۱۰) و بعضی دیگر نیز علاوه بر این معنا، جرم را نیز اضافه نموده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۸۹). این واژه با مشتقات خود ۳۷ بار در قرآن کریم به کار گرفته شده است و واژه «ذنب» در اصل وضع معنا به دست‌گرفتن دنباله و دم چیزی است؛ مانند این‌که گفته شود: ذنبته: به دمش زد و آن را گرفتم. به طور استعاره در هر کاری که عاقبت آن ناروا و ناگوار است و به اعتبار دنباله چیزی به کار رفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۱). از این رو، واژه ذنب به اعتبار نتیجه‌ای که از گناه حاصل می‌شود، بد فرجامی و تنبیه و سیاست نامیده شده است (ر.ک: آل‌عمران، آیه ۱۱؛ عنکبوت، آیه ۴۰؛ آل‌عمران، آیه ۱۳۵). صاحب کتاب *التحقیق* نیز ضمن تأکید معنای مذکور این واژه را به معنای تبعیت و آثار کاری می‌داند و البته به سه قید تأخر و اتصال و نزدیکی تکیه می‌کند و این سه قید را جزء این اثر می‌داند و اشاره می‌کند که با ملاحظه این قیود است که ذنب به معنای اثم و گناه استعمال شده است، چراکه آثار و تبعات کار گناهکار همواره به دنبال و نزدیک شخص اثم است و از او جدا نمی‌گردد (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۳۵۹).

مناسب است در این قسمت به تفاوت معنای «ذنب» با «اثم» و «عصیان» اشاره شود. این سه واژه در زبان فارسی مفاهیم یکسانی دارند و به جای یکدیگر به کار گرفته می‌شوند، اما در عین حال عرب بین این سه تفاوت‌هایی قائل است که بدان اشاره می‌کنیم:

اثم به معنای گناه است و گفته شده مراد از آن انجام فعلی است که حلال

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم
سوره مبارکه فتح ۵

نیست (ابن‌منظور، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۵) واژه «عصیان» در مقابل طاعت و به معنای نافرمانی است. اصل وضع این واژه به معنای چوب است؛ به‌طور مثال می‌گویند جلوی فلانی را با عصا گرفت (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۷۰). از آنچه بیان شد، واضح گردید که اثم و عصیان غیر از ذنب است، زیرا ذنب عبارت از چیزی است که انجام آن زشت شمرده شده و نکوهش و کیفر را به دنبال دارد؛ به خلاف اثم و عصیان که چنین نیست و هرکدام معنای منحصر به فرد خود را دارا هستند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۷۸).

عصمت

۱. ۲. ۱. معنای لغوی

معنای لغوی «العِصْمَةُ» در کلام عرب به معنای المَنع است (ابن‌منظور، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۴۰۳). عصمت به معنای قلاده است و دیگر آن گفته شده است که «أَنْ يَعْصِمَكَ اللَّهُ مِنَ الشَّرِّ»، یعنی خدا شر را از تو دفع کند و «عَصَمَ أَي دَفَعَ» تلقی شده است و در استعمالات دیگری از عصمت آمده است: «أَعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ، أَي: امْتَنَعْتُ بِهِ مِنَ الشَّرِّ»؛ اعتصام به خدا کردم به معنای این است که به فضل خدا از شر امتناع کردم و نیز اسْتَعَصَمْتُ، أَي: أَبَيْتُ (ابا کردم) و این‌که در استعمال دیگری آمده است: «أَعَصَمْتُ، أَي: لَجَأْتُ إِلَى شَيْءٍ»؛ اعتصمت به، یعنی به چیزی پناه بردم که آن شیء من را مصون و محفوظ بدارد (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۳) و ابن‌فارس در معنای عصمه اذعان دارد که عصم بر امساک و منع و ملازمه دلالت می‌کند و به این معنا می‌باشد که خدای سبحان بنده خود را از این‌که در بدی بیفتد حفظ می‌کند (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۳۱).

در قرآن کریم ماده عصم ۱۳ مورد به کار رفته است و معانی مذکور در آیات قرآن نیز به کار رفته است؛ چنان‌که در فرهنگ لغات قرآن عصم به معنای امساک یا نگه‌داشتن و حفظ‌کردن آمده است؛ برای مثال در آیه ۱۰۳ آل‌عمران «أَعْتَصِمُوا» به معنای التَّمَسُّكُ بالشَّيْءِ (تمسک و دست‌آویز چیزی) معنا شده است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۶۹) و جالب است که صاحب کتاب *التحقیق* در ذیل این کلمه آورده است: حفظ به همراه دفاع نمودن، معنای

عصمت است و ایشان دو رکن معنایی این واژه را حفاظت و درعین حال دفاع می‌داند و این‌که گفته می‌شود عَصَمْتُه، یعنی او را حفظ کردم و درعین حال از او دفاع نمودم و به چنین کسی عَاصِمِ گویند و دیگری مَعْصُوم نامیده می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۷۸).

۲.۱ _ ۲. معنای اصطلاحی

«عصمت» در اصطلاح کلامی دارای معنای مخصوص به خود است و تعریف امامیه، معتزله و اشاعره از آن متفاوت است که بدان پرداخته می‌شود:

۲.۱ _ ۲. ۱. تعریف امامیه از عصمت

معنای اصطلاحی عصمت نزد علمای امامیه چنین است: عصمت نیرویی است که انسان را از وقوع در خطا و ارتکاب گناه بازمی‌دارد. این نیرو درونی است، نه بیرونی و باعث می‌شود انسان خطا و اشتباه و گناه نکند. به عبارت دیگر، عصمت ملکه‌ای است نفسانی که انسان را از این‌که در خطا واقع شود و مرتکب گناه گردد، بازمی‌دارد (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳۴) بنابراین عصمت مستند به اختیار آدمی است، اما توفیق الهی هم می‌خواهد؛ یعنی معصوم به عصمت الهی (ریسمان الهی) معصوم است و اختیار او علت تامه ملکه عصمت نیست (همان، ج ۲، ص ۴۴۵). برخی از علمای شیعه اضافه بر این تعریف گفته‌اند که بلکه واجب است انبیا از آنچه خلاف عرف است مانند کارهایی چون خوردن در راه یا بلندخندیدن و هر عملی که خلاف عرف عامه مردم است منزّه باشند (مظفر، [بی‌تا]، ص ۵۴).

در بیانی دیگر از شیخ مفید آمده است که عصمت لطفی است از جانب خداوند که مانع به معصیت‌افتادن و ترک عبادت مکلف می‌شود با وجود این‌که قدرت به این کار دارد (مفید، ۱۴۱۴، ص ۳۷). علامه حلی نیز گفته است: عصمت لطفی است به شخص مکلف، از آن جهت که با وجود قدرت، انگیزه‌ای برای ترک طاعت و ارتکاب معصیت ندارد (حلی، باب حادی عشر، ۱۴۱۷، ص ۸۹).

شیخ مفید در کتاب *تصحیح اعتقادات امامیه* عصمت را تفضلی از جانب خدا می‌داند و به کسی که می‌داند به آن تمسک می‌جوید می‌دهد و اعتصام فعل

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم
سوره مبارکه فتح ۷

معصوم است و عصمت مانع از قدرت به انجام فعل قبیح نیت و معصوم طی آن
ناچار به فعل نیکو نیز نیست و اجباری برایش وجود ندارد، بلکه عصمت امری
است که خداوند متعال می‌داند که اگر در حق آن بنده خاص انجام دهد با
وجود آن معصیت را بر نمی‌گزیند و همه بندگان این حال را ندارند و معلوم
است که این ویژگی خاص اصفیا و اخیار است (مفید، ۱۴۱۴، ص ۱۲۹).

بعضی نیز بر این موضوع تأکید کرده‌اند که عصمت خاصیت و ویژگی در
بدن یا نفس انسان معصوم است و از صاحب آن معصیتی هم صادر نمی‌گردد
و بعضی تعبیر به وجود لطف از طرف خدای سبحان کرده‌اند که با وجود این لطف
و تفضل الهی، انگیزه ترک طاعت و انجام معصیت در شخص وجود ندارد (حلی،
۱۴۱۷، ص ۴۹۴). با وجود این، در شرح این کلام بیان کرده‌اند که معصوم و
غیرمعصوم در دریافت این الطاف مقربه شریک هستند و همه می‌توانند از این
فیض متمتع شوند و برای معصوم ملکه نفسانی از طرف خدا ایجاد می‌گردد که
با وجود قدرت بر انجام معصیت و ترک طاعت، آن‌ها را بر نمی‌گزیند (حلی،
۱۴۱۷، ص ۸۹).

۱. ۲ _ ۲ _ ۲. تعریف معتزله

در لسان متکلمین معتزله عصمت عبارت است از لطفی که مصونیت از گناه
همراه با آن است؛ به نحوی که انسان با داشتن آن لطف، به طرف گناهان بزرگ
نمی‌رود، به همین دلیل به غیر از پیامبران و جانشینان آنان به کسی معصوم
گفته نمی‌شود (عبدالجبار، ۱۴۲۲، ص ۵۲۹).

۱. ۲ _ ۲ _ ۳. تعریف اشاعره

رویکرد اکثر اشاعره به مسئله عصمت آن است که خداوند در انسان معصوم
هیچ فعل قبیح و گناهی را خلق نمی‌کند، اما در عین حال قدرت ارتکاب معصیت
هم وجود ندارد.

فخر رازی در جایی به رأی ابوالحسن اشعری اشاره می‌کند که:

العصمه القدره علی الطاعة و بعدم القدره علی المعصیه؛ (فخر رازی، ۱۹۹۲،
ص ۱۶۷) عصمت توانایی بر انجام طاعت و ناتوانی در انجام معصیت است.

قاضی عضد ایچی از متکلمین اشعری درباره عصمت چنین گفته است:

و هی عندنا ان لا یخلق الله فیهم ذنباً «عصمت به این معناست که خداوند در انبیا گناه ایجاد نمی‌کند» (ایچی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۴۴۸).
تفتازانی نیز می‌نویسد: «عصمت، آفرینش قدرت طاعت است» (تفتازانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۱۲).

شایان ذکر است این تعاریف اشاعره همگی بر مدار نفی فاعلیت انسان حرکت می‌کنند؛ به طوری که آنان هر نوع فعل انسان را فعل الهی و انسان را در ارتکاب فعل فاقد تأثیر قلمداد می‌کنند. البته در جای خود این بیان، نقدهای فراوانی شده است. در ضمن استناد همه افعال آدمی به خدا، حذف اختیار انسان، با معنا و قید اختیار و قدرتی که خود اشاعره در تعریف عصمت اتخاذ کرده‌اند منافات دارد (بهدار، ۱۳۹۶، ص ۳۳).

علامه طباطبائی در نقد این دیدگاه می‌نویسد:

عده‌ای در این میان گمان کرده‌اند خداوند آدمی را از معصیت بازمی‌دارد و متصرف می‌کند، اما نه از راه گرفتن اختیار و اراده‌اش، بلکه از راه معارضه با اراده او، مثل این که اسبابی فراهم آورد که اراده آدمی از بین برود، یا اراده‌ای برخلاف اراده‌اش خلق کند و یا فرشته‌ای بفرستد تا از تأثیر اراده آدمی جلوگیری نماید و یا مجرای آن را تغییر دهد و آن را به سوی غیر آن هدفی که طبعاً انسان قصد آن را می‌کند برگرداند. این حرف‌ها به دلیل وجدان مردود است، چون ما با وجدان خود این معنا را درک می‌کنیم که در اعمال خیر و شر هیچ سببی که با نفس ما منازعه نماید و بر ما غالب شود وجود ندارد و تنها نفس ماست که اعمالی از روی شعور و اراده‌ای ناشی از شعور و خلاصه از شعور و اراده‌ای که قائم به آن است انجام می‌دهد. پس هر سببی بغیر نفس ما، چه از دلیل نقلی و چه عقلی ثابت شده مثل فرشته یا شیطان، سبب‌هایی است طولی، نه عرضی. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۱۶۴).

غفران

درباره این ماده بسیار گفته‌اند که «غفر»، «غفران» و «مغفرت» به معنای ستر و تغطیه، یعنی پوشاندن است (فیومی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۴۹؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۵). عنوان مَغْفَر به معنای کلاه خود که سر را می‌پوشاند از

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم سوره مبارکه فتح ۹

همین جهت است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۰۶). برخی، معانی پوشش، گذشت و اصلاح را از لوازم معنای اصلی که نابودکردن اثر است دانسته‌اند (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۴۱). راغب اصفهانی نیز در ذیل ماده غفر می‌نویسد: الْعَفْرُ: بیم و ترس و آنچه که انسان را از پلیدی و آلودگی مصون می‌دارد. در اصل وضع لغت این تعبیر به کار گرفته شده است: ۱. اغْفِرْ ثوبك في الوعاء: لباست را در ظرف شست‌وشو کن تا ریم و چرک آن دور شود. ۲. اصْبغ ثوبك: جامه‌ات را رنگین کن (تا چرکتاب شود، زیرا رنگ‌کردن لباس پوشاننده‌تر از ناتمیزی آن است). ۳. غُفْرَانٌ وَ مَغْفِرَةٌ: از سوی خدای این است که بنده را از این‌که عذاب به او برسد مصون می‌دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۰۹)

از نظر استعمالات قرآنی این مفهوم بیشتر در محو آثار گناهان و معاصی به کار می‌رود؛ چه این‌که در آیات شریفه {وَإِنْ تَغْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَتَفَرَّغُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ} (تغابن، آیه ۱۴) و {يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ} (احزاب، آیه ۷۱) این مفهوم به معنای محو و ازبین‌بردن اثر عصیان و خطاست که نهایتاً منتهی به صفح و گذشت از جانب خدای سبحان می‌گردد (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۷، ص ۲۴۱). اما مواردی از آیات قرآن وجود دارد که نمی‌توان به این معنا _ محو آثار معاصی _ تکیه نمود، چراکه اگر در آیه دوم سوره فتح این معنا در نظر گرفته شود، شبهات مختلفی در مورد عصمت پیامبر و انتساب گناه و غفران گناه حضرت از جانب خدا مطرح خواهد شد؛ از این‌رو جستار حاصله به تبیین این موضوع و رفع این شبهه خواهد پرداخت.

۲. بررسی دیدگاه مفسران ذیل آیه ۲ سوره فتح

در این قسمت به بیان و بررسی دیدگاه مفسران فریقین ذیل آیه دوم سوره مبارکه فتح پرداخته خواهد شد:

۲.۱. ذنب به معنای صدور گناه

سیوطی در تأیید صدور گناه از رسول اکرم؟ صل؟ با نقل‌های متفاوتی روایات مختلفی را بیان کرده است که به یک مورد آن اشاره می‌شود:

و أخرج ابن عساکر عن أحمد بن اسحق بن ابراهیم بن نبیط بن شریط الأشجعی رضی الله عنه قال حدثني أبي عن أبيه عن جده رضی الله عنه ان

النبي صلى الله عليه وسلم صلى حتى تورمت قدماه فقبل له يا رسول الله
أ تفعل هذا و قد غفر الله لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر قال أفلا أكون
عبدا شكورا؛ (سيوطی، ۱۴۰۴، ج ۶، ص ۷۰)

ابن عساکر نقل می‌کند که پیامبر نماز خواندند تا این‌که پاهای ایشان
ورم نمود و به حضرت گفته شد که چرا این کار را انجام می‌دهید،
در حالی‌که خدا بر شما ذنب ما تقدم و ما تأخر را بخشیده است. حضرت در
پاسخ فرمود: چرا بنده‌ای شاکر نباشم.

در مورد این آیه نقل کرده‌اند که پیامبر قبل و بعد از نزول این آیه گناه کرده
بود و خداوند متعال همه گناهان سابق و لاحق او را بخشید. فخر رازی درباره
این آیه چنین می‌نویسد:

این آیه صراحت در مغفرت دارد و مغفرت در جایی صدق می‌کند که گناه و
یا خطایی از شخص مغفور له سر زده باشد (سبحانی، ۱۴۲۰، ص ۱۰۹).

فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل این آیه نیز چنین بیان می‌کند که ذنب باید بر
گناهان سهوی و عمدی پیامبر قبل از رسالت او حمل گردد، چراکه آن‌ها بر پیامبر
جایز است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۸، ص ۶۷). زمخشری نیز صدور افعال قبیح
از جانب پیامبر اسلام قبل از رسالت را بعید نمی‌شمارد و حتی به صدور
لغزش‌هایی از جانب حضرت در دوران جاهلیت قائل است (ر.ک: زمخشری،
۱۴۰۷، ج ۴، ص ۳۳۳).

بعضی دیگر نیز ضمن تأیید گناه رسول اکرم، بر این موضوع تأکید می‌کنند
که خدا گناهان حضرت را در زمان جاهلیت و قبل از رسالت بخشیده است و از
ما تأخیر نیز تا قبل از نزول این سوره مورد غفران الهی قرار گرفته است و نیز
اقوال دیگر مفسران را ذکر می‌کند و گناه صغیر را نیز به انبیا روا می‌دارد
(ر.ک: بغوی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۲۲۳؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۴۲). برخی
نیز همین قول را پذیرفته‌اند و فقط میزان و محدوده غفران الهی را مورد بحث
قرار می‌دهند که منظور از ماتقدم قبل از وحی و ماتأخر بعد از نزول وحی تا
زمان مرگ حضرت را شامل می‌گردد (ر.ک: نووی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۴۲۳) اما
صاحب کتاب *محرر الوجیز* با ذکر عصمت انبیا درباره گناهان کبیره و صغیره و
نیز اشاره‌ای اجمالی به محدوده عصمت، به نوعی در تفسیر این آیه به نسبت
گناه دادن به رسول اعظم سکوت می‌کند و «من ذنبك» را به گناهان آدم و

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم
سوره مبارکه فتح ۱۱

حوا نسبت می‌دهد (ر.ک: ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۲۶). البته
مفسری دیگر با جایزدانستن صدور گناهان صغیره از انبیا این آیه را این‌گونه
معنا می‌کند: «لیغفر لك الله جميع ما فرط منك ما تقدم من ذنبك یعنی قبل
النبوة و ما تأخر، یعنی بعدها و هذا على قول ما يجوز الصغائر على الأنبياء»
(بغدادی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۵۳).

بررسی

در تحلیل و نقد این دیدگاه چند نکته حائز اهمیت و توجه است:

۱. حوزه و قلمرو عصمت اساساً به چند دسته تقسیم‌بندی می‌گردد:
عصمت در وحی (عصمت در تلقی، عصمت در ابلاغ)، عصمت در اعتقادات و
عصمت در اعمال.

۲. از منظر کلام الله مجید پیامبران الهی به دلایل مهمی دارای ملکه عصمت
می‌باشند و آیاتی صریحاً عصمت انبیا را تأیید می‌کند به این دلیل که اولاً، انبیا از
نظر قرآن کریم هدایت شده‌اند (ر.ک: انعام، آیه ۸۹ _ ۹۰)؛ ثانیاً، در آیات دیگر
هر کسی که خدا او را هدایت کند، مضلی برای او وجود نخواهد داشت (ر.ک:
زمر، آیه ۳۷) ثالثاً، معصیت خدا همان ضلالت و گمراهی است (ر.ک: یس،
آیه ۶۰ _ ۶۲) با توجه به این مقدمات وقتی خدای سبحان پیامبران را هدایت
نمود، هرگز دچار معصیت نخواهد نشد و این گفتار و دلیلی قرآنی بر عصمت
انبیا است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳۶).

دلیلی دیگر بر عصمت انبیا منعم‌علیه‌بودن آنان است؛ به این تقریر اولاً که
هر کس معصیت از او سر بزند، گمراه است؛ ثانیاً، طبق لسان قرآن منعم‌علیه
گمراه نیست (ر.ک: حمد، آیه ۶ _ ۷) ثالثاً، انبیا منعم‌علیه می‌باشند. طبق
سوره شریفه نساء، آیه ۶۹؛ با این بیان از پیامبران گناهی سر نمی‌زند؛ فلذا
معموم از گناه هستند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۳۶).

۳. از منظر عقل نیز می‌توان عصمت انبیا را دریافت نمود؛ به این ترتیب که
باید مشخص گردد که هدف بعثت انبیا برای بشر چیست؟ هدف از بعثت انبیا
تکامل و سعادت بشر است و این هدف، بدون عصمت انبیا محقق نمی‌گردد.
توضیح مطلب چنین می‌باشد که انبیا نمایندگان خدای سبحان به سوی بشر
هستند و خط اتصالی بین خدا و بشر توسط انبیا حاصل می‌گردد. اقتضای
چنین وظیفه‌ای این است که انبیا به‌طور تمام و کمال اولاً، دستورات خدا را

انجام دهند؛ ثانیاً، آن را به مردم ابلاغ نمایند و ثالثاً در جهت تبلیغ و پخش این دستورات بین مردم کوشش نمایند. با توجه به این سخن، هرگونه خلل در این سه مأموریت مهم می‌تواند به هدف انبیا خدشه وارد نماید. اگر انبیا در ابلاغ و دریافت وحی خطایی داشته باشند، اینان نخواهند توانست این سمت و وظیفه را به‌خوبی انجام دهند و نقض غرض حاصل خواهد شد. با در نظر گرفتن این نقض غرض، بر خدا شایسته است که افرادی را برگزیند که از خطا و گناه به‌دور باشند و مجهز به ملکه عصمت باشند.

۴. مطالبی که در مورد آن سخن گفته شد، عصمت انبیا بعد از نبوت را مشخص و تعیین تکلیف می‌کند، اما مطلب دیگری که ممکن است به اذهان خطور نماید، کما این‌که بعضی از مفسرین بدان قائل هستند، این است که اگر انبیا قبل از بعثت مرتکب خبط و خطا شوند، اشکالی متوجه آنان نخواهد شد و آن چیزی که اهمیت دارد، عصمت بعد از رسالت است. اما در پاسخ به این سؤال چنین می‌توان گفت:

دلیل عقلی بر عصمت انبیا قبل نبوت «جلب اعتماد مردم» است تا مردم به سخنان و تعلیمات ایشان هیچ‌گونه شک و تردیدی نداشته باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۱۸۱) سید مرتضی علم‌الهدی نیز می‌نویسد: «صدور گناه از پیامبران، موجب آن است که مردم از آن‌ها دوری جسته، دعوت آن‌ها را نپذیرند و ارتکاب گناه، موجب عدم حصول اطمینان روحی نسبت به ایشان می‌گردد» (سید مرتضی، ۱۴۰۷، ص ۸). از طرفی دیگر خداوند، اسناد نبوت، اعم از معجزات و دلایل علمی را در اختیار غیرمعصوم نمی‌گذارد، چراکه برای هر مأموریتی، شایستگی و قابلیت خاص لازم است. بنابراین، برای انجام چنین مأموریت مهمی، افراد نالایق و کسانی که استعدادی برای آن ندارند، نمی‌توانند وظیفه خود را به‌درستی و به‌طور صحیح انجام دهند. به عبارت دیگر، آلودگان تاریک‌دل کجا می‌توانند به جهانی که سراسر نور است، راه یابند؟! (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۱۸۱). علامه حلی درباره عصمت انبیا قبل از بعثت دلیلی دیگر را بدان اشاره می‌کند: «متابعت انبیا در تمام اقوال ایشان به دلیل ثابت شده است. چنانچه معصیتی هم از ایشان صادر شود، باید مردم در آن امر او را متابعت و پیروی کنند و امر به متابعت در معصیت، محال است، زیرا معصیت،

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم سوره مبارکه فتح ۱۳

قبیح است و امر به قبیح، قبیح می‌باشد و صدور آن از حکیم، محال است» (حلی، ۱۴۱۷، ص ۳۷). شایان ذکر است که اگر از زاویه دیگر به این دلیل نگاه کنیم، نتیجه قول به عدم عصمت این می‌شود که: انبیا که برای هدایت و راهنمایی مردم آمده‌اند، خودشان می‌توانند مرتکب گناه و خطا شوند، در حالی که مردم را به عمل صالح و ترک زشتی‌ها دعوت می‌کنند. در این صورت، مصداق این آیه شریفه می‌شوند که می‌فرماید: { أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ } (بقره، آیه ۴۴).

۵. با توجه به آنچه در این تحلیل بیان شد، صدور معصیت از انبیا خلاف دلیل قطعی از کتاب و عقل است. نیز با دقت در آیه دوم سوره مبارکه فتح، ذنب منسوب به پیامبر به دلیل کتاب و عقل نمی‌تواند به معنای صدور گناه از جانب پیامبر اسلام باشد، چراکه این معنا با عصمت پیامبر گرامی اسلام در اصطکاک بوده و این قول بیشتر منجر به پیچیدگی شبهه می‌گردد.

۲.۲. ترک اولی پیامبر

بعضی مفسران قائل به این مطلب هستند که رسول اکرم دچار گناه و خطا نگردید، اما این آیه شریفه می‌تواند اشاره‌ای به ترک اولی حضرت داشته باشد (ر.ک: شبیر، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۳۸؛ قاسمی، ۱۴۱۸، ج ۸، ص ۴۸۴).

برخی مفسران ذیل آیه دوم سوره فتح چنین بیان داشته‌اند که منظور خدای سبحان از { لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ } المتقدّم من تركك المنذوب (مستحب) یعنی ما قبل النبوة، و المتأخّر من تركه بعدها «(سبزواری نجفی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۱۶) می‌باشد؛ یعنی خدای سبحان ترک رسول اکرم قبل از برگزیده شدن حضرت به نبوت و نیز ترک حضرت بعد از نبوت ایشان را می‌آمرزد.

صاحب تفسیر روح المعانی نیز بر ترک اولی پیامبر تأکید دارد و آن را از قبیل حسنات الابرار سیئات المقربین می‌داند (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۳، ص ۲۴۵).

بررسی

اولاً، با در نظر گرفتن ترک اولی رسول الله، اشکالات قول اول برطرف می‌گردد و از همه اشکالات گذشته سالم می‌ماند، چراکه باید توجه داشت در

آیه شریفه لام در کلمه «لیغفر» به طوری که از ظاهر عبارت برمی آید لام تعلیل است، ظاهرش این است که غرض از این «فتح مبین» عبارت است از «آمرزش تو نسبت به گناهان گذشته و آینده‌ات» و ما می‌دانیم که هیچ رابطه‌ای بین فتح مذکور با آمرزش گناهان نیست و هیچ معنای معقولی برای تعلیل آن فتح به مغفرت به ذهن نمی‌رسد. با توجه به این مطلب اشکال بی‌ربط بودن مغفرت با فتح مکه یا حدیبیه به حال خود باقی است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۶). البته مفسران توجه نداشته‌اند که اگر ذنب در حق رسول خدا؟ مل؟ ترک اولی در نظر گرفته شود، مخالفت او امر ارشادی مراد است، نه تمرد از امتثال تکالیف مولوی، اما انبیا با آن درجات قربی که دارند، بر ترک اولی مؤاخذه می‌شوند، همان‌طور که دیگران بر معصیت‌های اصطلاحی مؤاخذه می‌شوند؛ همچنان که معروف است که «حسنت الأبرار سیئات المقربین» حسنه نیکان نسبت به مقربین گناه شمرده می‌شود؛ فلذا می‌توان اذعان کرد که این قول هم برای توجیه ذنب پیامبر ناتمام است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۱۰ _ ۱۱۱ به نقل از تفسیر المیزان).

۲. ۳. آمرزش گناهان آدم و حوا و امت پیامبر به برکت حضرت رسول الله نزد بعضی مفسران قوی وجود دارد که آیه {لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ} را این‌چنین معنا می‌کنند: خدا گناهان گذشته پدر و مادرت آدم و حوا را به برکت تو ببخشد و گناهان آینده امت را نیز به برکت دعوتت ببخشد (ر.ک: تستری، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۴۷؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۹۱).

بررسی

در نقد این قول می‌توان گفت:

۱. بعضی از گناهان قابل آمرزش نیست؛ مانند شرک به خدا، افترا و دروغ بر او، استهزا به آیات خدا، افساد در زمین و هتک محارم؛ و آیه مورد بحث به طور مطلق فرموده: خداوند گناهان آینده‌ات را آمرزیده است؛ از این جهت آمرزش تمامی گناهان آینده امت پیامبر نظیر شرک به خدا قابل اعتنا نیست و این قول مردود است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۵).
۲. از جهتی دیگر بحث درباره گناه آدم همانند بحث در باب گناه حضرت

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم
سوره مبارکه فتح ۱۵

محمد است، و چنانچه این گناهان را حمل بر گناهان صغیره کنند که به نظر آنان عقابش ساقط خواهد شد، گفتارشان باطل خواهد بود؛ به دلیل آن که اگر گناهان صغیره عقابش ساقط باشد، دیگر جرمی باقی نمی ماند، آن گاه برای خداوند چگونه جایز است که بر پیامبرش منت گذارد که آن گناهان را برایش خواهد بخشید؟ منت گذاشتن و تفضل از جانب خداوند در مورد گناهی باید باشد که دارای کیفر و مؤاخذه است، نه درباره گناهی که اگر خداوند در آن مورد عقاب کند، به قول آنان ظالم خواهد بود؛ بنابراین فساد قولشان روشن است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۸).

۲. ۴. آمرزش گناه امت و شیعیان امت با شفاعت رسول اکرم

بعضی مفسران نیز با تکیه بر روایات ائمه معنای غفران ذنب را شفاعت رسول اکرم می دانند و خدا به واسطه شفاعت حضرت گناهان شیعیانی که معتقد به جمیع عقاید حقه باشند را می آمرزد، به دلیل این که در آیه «یغفر» به لفظ مضارع آمده است و بیان کرده که بعد از این می آمرزد و این همان شفاعت حضرت در روز قیامت است. دیگر آن که کلمه «لک» که لام لک معنای اختصاص داشته باشد؛ یعنی به خاطر تو و شفاعت و مقام محمود تو آنان را می آمرزد و دلیل دیگر این که ذنب گاهی اضافه به فاعل و گاهی اضافه به مفعول خود می شود و در اینجا ذنب اضافه به مفعول خود شده است و این بدان معناست که شیعیان گناهی که نسبت به شما کرده اند و به دستورات حضرت عمل نکرده اند، خدا برای خاطر او می بخشد و می آمرزد (ر.ک: طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۱۹۸)، چرا که در روایتی از معصوم از معنای این آیه سؤال شد و حضرت در پاسخ فرمود: «ما کان له ذنب و لا هم بذنب، و لکن الله حمله ذنوب شیعه ثم غفرها له» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۱۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۸۵) برای رسول اکرم ذنبی نبود، اما منظور خدا از این آیه ذنوب شیعیان حضرت رسول است که خدا به خاطر حضرت آنان را می آمرزد (ر.ک: بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۳۶۶؛ ثقفی، ۱۳۹۸، ج ۵، ص ۲۰).

برخی مفسران نیز اذعان داشته اند که {لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ} علتی برای فتح مبین است؛ از این جهت که این فتح حاصل جهاد با کفار است و

ازاله و نابودی شرک را به همراه دارد و نیز باعث اعتلای دین و تکمیل نفوس ناقصه گشته و قهراً ضعف از دستان ضعفا خارج گردیده است و این غفران شامل همه انسان از حضرت آدم الی یوم القیامه است و خدا به یمن وجود و شفاعت حضرت رسول اکرم گناهان گذشته و آینده آنان را می‌آمرزد (ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۳۸).

ابوالفتوح رازی نیز قول آمرزش امت پیامبر را تقویت می‌کند و خاطر نشان می‌کند که غفر الله لک به معنای لاجلک و لحرمتک و بسببک است (ر.ک: ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۳۲۴).

صاحب *تفسیر تبیان* نیز در تفسیر این آیه شریفه با تکیه بر تعریف امامیه از عصمت، معنای آیه را چنین معنا می‌کند که خدا به خاطر رسول الله ذنب امت او را می‌آمرزد و در روز قیامت به علت شرف و مکانت حضرت، امت او را می‌بخشد و چنین استدلال می‌کند که ذنب به نبی اکرم اضافه شده و امت حضرت اراده شده است؛ مانند آیه شریفه {وَاسْأَلِ الْأَرْيَةَ} (یوسف، آیه ۸۲) که اهل قریه در اینجا اراده شده است و مضاف حذف شده و مضاف الیه به جای آن قرار گرفته است و همان‌طور آیه {وَجَاءَ رَبُّكَ} (فجر، آیه ۲۲) و دوم آن که خدا اراده نمود که ذنب امت حضرت را به خاطر این که مانع از ورود او به مکه شدند بیامرزد و به واسطه فتح مکه در آینده، آن عیب و سختی را بر حضرت پوشانید و دخول به مکه را جزا و پاداشی بر جهاد حضرت قرار داد (ر.ک: طوسی، [بی‌تا]، ج ۹، ص ۳۱۴).

به‌عنوان شاهد دیگری بر تقویت این وجه، بعضی دیگر قائل به این موضوع هستند؛ چه این که خدای سبحان گناهان گذشته و آینده امت خود را با شفاعت وی می‌بخشد و به دلیل پیوند عمیقی که بین پیامبر و امت او وجود دارد، نسبت دادن ذنب به پیامبر امری نیکوست و به روایتی از مفضل بن عمر استشهاد شده که از امام صادق؟ ع؟ در مورد این آیه سؤال شد حضرت فرمود: به خدا پیامبر؟ صل؟ هیچ گناهی نداشته، ولی خداوند سبحان برای پیامبر ضمانت کرد که گناهان گذشته و آینده شیعیان علی؟ ع؟ را بیامرزد. وجه دیگری که در تقویت این امر بیان می‌کند، نقلی از سید مرتضی است که اضافه شدن ذنب به مفعول خود این نکته را می‌فهماند که خدا گناهان اولیه

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم
سوره مبارکه فتح ۱۷

امت پیامبر را که بیرون راندن حضرت از مکه بوده و گناهان بعدی آن‌ها را که مانع شدن آن حضرت از ورود به مسجد الحرام است می‌آموزد و «ذنب» در اینجا بر معنای اخراج و بازداشتن از عمل حمل شده است؛ لذا مقصود از آموزش، برطرف ساختن احکام مشرکان و برداشتن آن احکام از آن‌هاست؛ و اگر مقصود خداوند آموختن گناهان پیامبر؟ مل؟ بود، معنی نداشت که آموزش گناهان هدف از فتح مکه باشد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۹؛ ملافتح‌الله کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۸، ص ۳۶۲).

۲.۵. رفع نقص از دعوت رسول اکرم و نگرانی‌های او نسبت به آینده

نظر به این‌که «یغفر» فعل مضارع و «غفران» به معنای ستر و رفع نقص و زوال تبعه است و دیگر آن‌که بنیان‌گذاری مکتب قرآن در جهان و دعوت مردم جهان به طور عموم به پیروی از برنامه آن و قیام به مبارزه با دنیای کفر و شرک امری است که وابسته به شرایط و امکانات بی‌شماری است از جمله ارکان آن، این است که کعبه معظمه قبله و شعار توحید جهانیان باشد و تحقق این رکن و فتح مکه سبب پیشرفت مساعی و اقدامات رسول اکرم بوده و به نتیجه درخشان دست یافته و نواقصی که از آغاز بعثت که قریب بیست و یک سال گذشته و برای آن چاره‌ای نبود میسر گشت؛ و چنانچه این نقص ترمیم نمی‌شد و کعبه معظمه کانون بت‌پرستی و در تصرف بت‌پرستان بود تا آخر دهر از دعوت رسول؟ مل؟ این منقصت رفع نمی‌شد. با توجه به این بیان با صلح حدیبیه و به دنبال آن فتح مکه باعث گردید که این نقص مرتفع گردد و دین اسلام استقرار یابد. با توجه به این بیان می‌توان گفت که آیه شریفه {لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ} که مغفرت که به ساحت کبریایی نسبت داده شده رفع نقص از مقام رسالت و دعوت رسول؟ مل؟ و از برنامه قرآن بوده نه از شخص رسول؟ مل؟ که با اشکالاتی مواجه شود. ذنبی که ظاهراً متوجه شخص حضرت است، از این جهت که در دعوت حضرت رسول، این نقص قابل رفع ظاهری نیز نبوده است و حتی نمازی که در جوار کعبه معظمه خوانده می‌شد سایه شرک بر روی آن پرده افکنده بود که این مهم در اثر فتح مکه رفع گردید. دیگر آن‌که مشرکان همواره در صدد انتقام از حضرت بودند؛ بدین

جهت رسول؟ صل؟ در موقع خطری قرار گرفته بود، ولی پیمان حدیبیه که فتح مکه را برای آینده میسر ساخت رفع این خطر را از رسول؟ صل؟ نمود و آتش حسرت و انتقام کفار خاموش گشت (ر.ک: حسینی همدانی، ۱۴۰۴؛ ج ۱۵، ص ۳۲۴).

بعضی دیگر نیز تلویحاً به این مطلب اشاره کرده‌اند و منظور از «ذنبک» را بعضی از نگرانی‌هایی دانسته‌اند که راجع به آینده اسلام در قلب مبارک آن حضرت بود و با فتح حدیبیه این نگرانی‌ها شروع به از بین رفتن کردند و دین اسلام کمک مستحکم و مستقر گردد (ر.ک: قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۲۲۲).

۶.۲. رفع وخامت پیامد رسالت و دفع قدرت حرب مشرکین

بعضی دیگر در ذیل آیه دوم سوره فتح، در بیانی با در نظر گرفتن معنای غفر که ستر می‌باشد و نیز تقسیم‌بندی غفران به دفعی و رفعی، ذنب را قبل از فتح مکه و بعد از فتح مکه به این صورت تفسیر کرده‌اند که فتح مکه، همه وخامت و سختی دنباله رسالت حضرت را رفع کرد و پوشانید و مشرکان، آن وخامت و وضعیت نامناسب را از ناحیه رسول اکرم فراموش کردند و فتح مکه همه سختی‌ها و تهدیدات نظامی که از جانب مشرکان اسلام را تهدید می‌کرد، به واسطه فتح مکه دفع نمود و پرچم اسلام سراسر شبه جزیره را پوشانید (ر.ک: صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۵۱۱).

۷.۲. ذنب رسول اکرم نزد مشرکان و کینه آنان نسبت به او

بعضی مفسران ذنب را به عنوان گناه پیامبر نسبت به مشرکان تلقی کرده‌اند و خشم و غضب و کینه آنان نسبت به فعالیت‌ها و دعوت رسول اکرم مد نظر آیه {لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ} است. بیان ذلک این است که ذنب در اینجا، ذنب حقیقی و واقعی رسول‌الله نیست و این امر ممکن نیست، در حالی که انبیا از گناه و خطا در مصونیت هستند؛ مراد این است که رسول اکرم نزد مشرکان مذنب شناخته می‌شد، چراکه آنان را دعوت به توحید می‌نمود و شرک و بت پرستی را سست و بی‌پایه در نظر داشت و آنان را از تقلید بی‌اساس برحذر می‌داشت و مراد از غفران هم این است که برای مشرکان مشخص گشت که رسول اکرم پیامبر حقیقی خداست و مشرکان به

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم
سوره مبارکه فتح ۱۹

دلیل طعن و تهمت‌ای که به حضرت می‌زدند مذنبین واقعی هستند. توضیح این است که رسول اعظم آنان را به توحید دعوت می‌نمود و با ظلم و ستم مبارزه می‌کرد و این در نظر مشرکان ذنب و جرمی بسیار بزرگ بود، چراکه حضرت، مقدسات و عادات آبا‌ی گذشته آنان را زیر سؤال برده بود، اما بعد از آن که خدا دین خود را ظاهر گردانید و نبی اکرم را با دلایل و بینات یاری نمود و مردم فوج فوج به دین اسلام گرویدند، بعد از این واقعه مسئله نزد مشرکین تبیین گردید که رسول الله محق است و آنان خطاکارند و خلاصه بحث این است که مراد از ذنب، ذنب رسول الله نزد مشرکان است و مراد از مغفرت هم، آمرزش مشرکان به خاطر چنین گمانی بود و اتصاف ذنب به رسول اکرم و مغفرت به خدا من باب مجاز است (ر.ک: مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۷، ص ۸۴؛ کاشانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۳۷۵؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۹۱).

بعضی دیگر نیز این قول را بیان کرده‌اند که لفظ ما تقدم و ما تأخر بنابر آنچه در روایات نبوی وارد شده است، مراد آن این است که خدا قبل و بعد از هجرت، ذنب نسبت به اهل مکه و قریش را می‌آمرزد، چراکه رسول اکرم مکه را بدون قتلی از آنان فتح کرد و مشرکان، آن ذنب و جرمی را که نسبت به حضرت روا می‌داشتند، بخشیدند (ر.ک: قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۲، ص ۲۶۸).
روایتی از امام رضا نیز درباره این موضوع وارد شده است که حضرت نیز به نحوی ذنب را آن تبعات فعالیت حضرت رسول اکرم در قبل مشرکان می‌داند، بر این موضوع تأکید می‌کند ذنب حضرت نسبت مشرکین است: «علی بن محمد بن جهم روایت کرده است که در مجلس مأمون حضور داشتیم و امام رضا؟ نیز در آن جا بود. مأمون به آن حضرت گفت: ای فرزند رسول خدا! مگر نمی‌گویی پیامبران معصوم هستند؟ امام فرمود: بلی! مأمون آیاتی را که درباره انبیا نازل شده است خواند و گفت: ای ابوالحسن! آیه «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک وما تأخر» را برایم تفسیر کن. آن حضرت فرمود: از نظر مشرکان عرب، رسول خدا؟ مل؟ از همگان گناهکارتر بود، زیرا آن‌ها به جای خداوند سیمدوشمت بت را می‌پرستیدند. اما آن حضرت برایشان دعوت به کلمه اخلاص را به ارمغان آورد و این امر بر آن‌ها دشوار می‌نمود. به همین دلیل می‌گفتند: {أَجْعَلِ الْآلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ * وَأَنْطَلِقَ الْأُمَلَأُ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا

وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ * مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقٌ .
 زمانی که خداوند فتح مکه را برای پیامبر؟ صل؟ ممکن کرد، خطاب به آن حضرت فرمود: انا فتحنا لك فتحا مبينا ليغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تأخر وليتم نعمته عليك ويهديك صراط مستقيما»؛ یعنی تا خدا گناهان تو را _ به گمان مشرکان مکه _ به علت فراخواندن مردم به یکتاپرستی در گذشته، حال آینده بیامرزد، زیرا برخی از مشرکان مکه، ایمان آورده و برخی نیز از مکه خارج شده بودند. گروهی که در مکه باقی ماندند، نتوانسته بودند دعوت مردم به توحید توسط آن حضرت را انکار کنند. به همین دلیل گناهی که آنان فکر می‌کردند بر دوش محمد؟ صل؟ است، بخشوده شد، زیرا حرف او به کرسی نشست و بر آنان پیروز شد. مأمون گفت: أحسنت ای ابوالحسن؟ ع؟» (بحرانی، ۱۴۱۶، ۴، ص ۴۰۳).

۲. ۸. تبعات و پیامدهای کار رسول اکرم

صاحب تفسیر نمونه نیز با ذکر اقوال متعددی درباره معنای «ذنب» و ارتباط آن با مسئله عصمت رسول الله، معنای ذنب را آثار شوم و تبعات کاری می‌داند که ظهور اسلام در آغاز، زندگی مشرکان را به هم ریخت، ولی پیروزی‌های بعد سبب شد که آن تبعات به دست فراموشی سپرده شود. مشرکان مکه، چه قبل از هجرت و چه بعد از آن، ذهنیات نادرستی درباره اسلام و شخص پیامبر؟ صل؟ داشتند که پیروزی‌های بعد بر همه آن‌ها خط بطلان کشید و ذنب را به معنای گناه نمی‌داند، چراکه ساحت قدسی رسول اکرم به‌عنوان الگوی همه جهانیان از گناه به‌دور است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۲، ص ۲۱).

مفسر معاصر آیت الله جوادی آملی نیز ذیل این آیه چنین می‌نویسد:

مقصود از کلمه «ذنب» تبعات بد و آثار خطرناکی است که دعوت پیامبر از ناحیه کفار و مشرکین به بار می‌آورد و این آثار از نظر لغت «ذنب» است؛ ذنبی که در نظر کفار وی را در برابر آن مستحق عقوبت می‌ساخت. این معنای گناهان گذشته رسول خدا؟ صل؟ است، اما گناهان آینده‌اش عبارت است از خون‌هایی که بعد از هجرت از منادید قریش ریخت و مغفرت خداوند نسبت به آن گناهان عبارت است از پوشاندن آن‌ها به این صورت که شوکت و بنیه قریش را با این فتح (صلح حدیبیه که منجر به فتح مکه

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم
سوره مبارکه فتح ۲۱

شد) از آن‌ها گرفت و نتیجتاً عقوبت‌هایی که به دنبال داشت، آن‌ها را
ابطال نمود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۳، ۲۷۴).

صاحب *تفسیر المیزان* نیز در بیانی معنای استعمالی ذنب و مغفرت را مد نظر
قرار می‌دهد و معنای مرتکز ذنب و مغفرت را در این آیه شریفه به کار
نمی‌گیرد. با وجود این در توضیحی مفصل این نکته را خاطر نشان می‌کند که
ذنب عبارت است از عملی که آثار و تبعات نامناسبی دارد؛ حال هرچه باشد و
مغفرت نیز عبارت است از پرده‌افکندن بر روی هر چیز. ایشان در ادامه
می‌نویسد:

مراد از «مغفرت» معنای معروفش که عبارت است از ترک عذاب در مقابل
مخالفت نامبرده نیست، چون کلمه «ذنب» در لغت آن‌طور که از موارد
استعمال آن استفاده می‌شود عبارت است از عملی که آثار و تبعات بدی
دارد، حال هر چه باشد. و مغفرت هم در لغت عبارت است از پرده‌افکندن
بر روی هر چیز، ولی باید این را هم بدانیم که این دو معنا که برای دو لفظ
«ذنب» و «مغفرت» ذکر کردیم (و گفتیم که متبادر از لفظ «ذنب»
مخالفت امر مولوی است که عقاب در پی بیاورد، و متبادر از کلمه
«مغفرت» ترک عقاب بر آن مخالفت است) معنایی است که نظر عرف
مردمان منتشر به آن دو لفظ داده، وگرنه معنای لغوی ذنب همان بود که
گفتیم؛ عبارت است از هر عملی که آثار شوم داشته باشد، و معنای لغوی
مغفرت هم پوشاندن هر چیز است.

حال که معنای لغوی و عرفی این دو کلمه روشن شد، می‌گوییم قیام رسول
خدا به دعوت مردم و نهضت‌ش علیه کفر و وثنیت، از قبل از هجرت و ادامه‌اش
تا بعد از آن، و جنگ‌هایی که بعد از هجرت با کفار مشرک به راه انداخت، عملی
بود دارای آثار شوم و مصداقی بود برای کلمه «ذنب» و خلاصه عملی بود
حادثه‌آفرین و مسئله‌ساز و معلوم است که کفار قریش مادام که شوکت و
نیروی خود را محفوظ داشتند، هرگز او را مشمول مغفرت خود قرار نمی‌دادند؛
یعنی از ایجاد دردسر برای آن جناب کوتاهی نمی‌کردند و هرگز زوال ملیت و
انهدام سنت و طریقه خود را، و نیز خون‌هایی که از بزرگان ایشان ریخته شده،
از یاد نمی‌بردند و تا از راه انتقام و محو اسم و رسم پیامبر کینه‌های درونی
خود را تسکین نمی‌دادند، دست‌بردار نبودند. اما خدای سبحان با فتح مکه و

یا فتح حدیبیه که آن نیز منتهی به فتح مکه شد، شوکت و نیروی قریش را از آنان گرفت و در نتیجه گناہانی که رسول خدا؟ صل؟ در نظر مشرکین داشت پوشانید، و آن جناب را از شر قریش ایمنی داد» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۸، ص ۲۵۳ _ ۲۵۴).

نتیجه

مسئله عصمت انبیا به چالشی میان فریقین تبدیل گشته است؛ به طوری که می توان گفت فرقه اهل سنت، با تفاسیر و برداشت های مختلف و نیز با توجه به مبادی و مبانی خود عصمت انبیا را در حوزه دریافت و ابلاغ وحی دانسته و صدور گناه از انبیا را جایز می دانند. در مقابل گروهی دیگر با تلاش و استعانت از روایات اهل بیت؟ عم؟ و دلیل عقل و قرآن کریم به این نکته رسیده اند که عصمت انبیا جزء لاینفک مأموریت انبیاست و نبی در حوزه ابلاغ و دریافت وحی و نیز تبلیغ وحی الهی و همچنین در حوزه انجام واجبات و ترک محرمات الهی دارای ملکه عصمت هستند. با توجه به این دو نگرش در این پژوهش آرای مفسران فریقین و همچنین روایات تفسیری فریقین در این موضوع مورد فحص و بررسی قرار گرفت. در این بین نظریه صدور گناه و ترک اولی پیامبر و نیز آمرزش گناہان آدم و حوا به برکت حضرت رسول اللہ مورد پذیرش قرار نگرفت، اما طبق آنچه مطرح شد، می توان اذعان نمود که مفسرین معاصر بهترین نظر را با استعانت از وحی بیانی به دست آورده اند و آن این است که ذنب و مغفرت در آیه دوم سوره فتح به معنای متبادر به ذهن و مرتکز خود نمی باشد و ذنب عبارت است از عملی که آثار و تبعات بدی دارد؛ حال هر چه باشد. مغفرت هم در لغت عبارت است از پرده افکندن بر روی هر چیز، و بیان شد که متبادر از لفظ «ذنب» مخالفت امر مولوی است که عقاب در پی بیاورد، و متبادر از کلمه «مغفرت» ترک عقاب بر آن مخالفت است؛ این همان معنایی است که نظر عرف مردمان متشرع به آن دو لفظ داده، و گرنه معنای لغوی ذنب همان بود که گفتیم، عبارت است از هر عملی که آثار شوم داشته باشد و معنای لغوی مغفرت هم پوشاندن هر چیز است و این نظریه می تواند وجهی مورد اعتماد و معتنا بهی در میان مفسران گذشته باشد.

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم
سوره مبارکه فتح ۲۳

منابع

۱. ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
۲. ابن فارس، احمد، *معجم المقاییس اللغه*، قم، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق جمال الدین میردامادی، بیروت، انتشارات دارصادر، ۱۴۰۴ق.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۵. ایجی، عبدالرحمن، *المواقف*، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، دارالجلیل، ۱۴۱۷ق.
۶. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۷. بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۸. بروجردی، سیدحسین، *تفسیر الصراط المستقیم*، تحقیق: غلامرضا مولانا بروجردی، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۶ق.
۹. بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، *لباب التاویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۰. بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۱. بهدار، محمدرضا، «رهیافت علامه طباطبائی از حقیقت و چیستی عصمت»، *فصلنامه اندیشه نوین دینی*، ش ۴۸، ۱۳۹۶.
۱۲. تستری ابومحمد سهل بن عبدالله، *تفسیر التستری*، بیروت، منشورات محمدعلی بیضون / دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ق.
۱۳. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۱۴. ثقفی تهرانی، محمد، *تفسیر روان جاوید*، تهران، انتشارات برهان، ۱۳۹۸ق.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر موضوعی*، قم، مؤسسه اسراء، ۱۳۸۹.
۱۶. حسینی همدانی، سیدمحمد حسین، *انوار درخشان*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، *النافع یوم الحشر فی شرح الباب الحادی عشر*، شرح:

- مقداد سیوری، بیروت، دارالاضواء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۷ق.
۱۸. _____، *كشفا المراد في شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق: حسن زاده آملی، چاپ هفتم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات في غریب القرآن*، دمشق.
۲۰. زمخشری، محمود بن عمر، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل في وجوه التأویل*، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۱. سبحانی، جعفر، *عصمه الانبیا في القرآن الکریم*، قم، مؤسسه امام صادق؟ع؟، چاپ دوم، ۱۴۲۰ق.
۲۲. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *ارشاد الازهان الى تفسیر القرآن*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۹ق.
۲۳. سید مرتضی، *تنزیه الانبیا*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ق.
۲۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور في التفسیر بالمأثور*، ج ۲، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی؟ره؟، ۱۴۰۴ق.
۲۵. شبیر، سید عبدالله، *تفسیر القرآن الکریم (شبر)*، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ق.
۲۶. صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان في تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، ناشر انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۲۷. طباطبائی سید محمد حسین، *المیزان في تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۸. طبرسی فضل بن حسن، *مجمع البیان في تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۹. طبرسی فضل بن حسن، *تفسیر حوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان في تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
۳۱. طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان في تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.
۳۲. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۳. _____، *محصل الافکار المتقدمین و المتأخرین*،

بررسی تطبیقی دیدگاه مفسران درباره «ذنب» منسوب به پیامبر و ارتباط آن با عصمت پیامبر در آیه دوم
سوره مبارکه فتح ۲۵

دار الفکر البنانی، اول، ۱۹۹۲.

۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، هجرت، قم، ۱۴۱۰.

۳۵. فیض کاشانی، ملا محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.

۳۶. قاسمی، محمد جمال‌الدین، *محاسن التاویل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.

۳۷. قاضی عبدالجبار بن احمد، *شرح الاصول الخمسه*، [بی‌جا]، دار الاحیا التراث العربی،
۱۴۲۲ق.

۳۸. قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.

۳۹. قمی علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتب، ۱۳۶۷.

۴۰. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران،
سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.

۴۱. کاشانی ملا فتح‌الله، *تفسیر منہج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران،
کتاب‌فروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶.

۴۲. گنابادی سلطان محمد، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت، مؤسسه
الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق.

۴۳. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب،
۱۳۶۰.

۴۴. مظفر، محمدرضا، *عقاید الامامیه*، قم، انتشارات انصاریان، [بی‌تا].

۴۵. مغنیه، محمدجواد، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۲۴ق.

۴۶. مفید، محمد بن نعمان، *النکت الاعتقادیه*، تحقیق: رضا المختاری، بیروت،
دارالمفید لطباعه والنشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.

۴۷. _____، *تصحیح الاعتقادات الامامیه*، تحقیق: حسین درگاهی، چاپ
دوم، بیروت، دارالمفید لطباعه والنشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.

۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.

۴۹. _____، *پیام قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶.

۵۰. نووی جاوی، محمد بن عمر، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، بیروت، دارالکتب
العلمیه، ۱۴۱۷ق.